

هشدار! فاجعه به چند قدمی پادگان اشرف رسیده است

محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

سرنوشتی که رهبری مجاهدین خلق برای افراد پادگان اشرف رقم زده است، در میان شور و شغف ملایان و سایت های وابسته به آنان، و ره گم کرگانی که - به هر دلیل - به موضع کین توزانه نسبت به مجاهدین فرو غلتیده اند، به اوج تراژیک خود نزدیک می شود.

همان طور که قبلاً هم پیش بینی می شد، و راقم این سطور نیز بار ها نوشته بود، آمریکا بعد از حصول توافق هایی نسبی با ملایان حاکم بر ایران در زمینه ی مسائل مربوط به عراق، و بعد از آن که حمله - دستکم حمله ی زمینی - به ایران را دیگر در حال حاضر چندان در توان خود نمی بیند، تصمیم نیمه عملی شده ی خود مبنی بر واگذاری حفاظت پادگان اشرف به نیرو های عراقی، و سلب مسئولیت از خویش نسبت به عواقب آن را رسماً اعلام کرده است.

مایل نیستم در این چند سطر مختصر وارد آنچه شوم که رهبری مجاهدین برای آمریکاییان انجام داد تا آمریکا قول آن ها را در مورد قابل استفاده بودن افراد پادگان اشرف در حمله ی زمینی به ایران بپذیرد، و «راه حل سوم خانم رجوی» تحقق یابد:

- «حمایت از مقاومت ایران» و مسلح کردن بازوی نظامی خلع سلاح شده ی آن در پادگان اشرف، و ارسال نیرو های این پادگان، تحت پوشش هوایی و زمینی و توپ و تانک امریکا به ایران.

پرداختن به این موضوع را می توان برای فرصت یا فرصت هایی دیگر (در صورت ضرورت) وا گذاشت تا فاجعه یی را که دور و بر فرزندان این سرزمین که به امید رهایی مردم، به جریانی که خود بیش و پیش از هر کس نیازمند رهایی از خویش است پیوسته اند پرسه می زند، تحت الشعاع قرار ندهد.

به هر حال، آنچه فعلاً با آن روبرویم این است:

آن همه شواهد عقلانی، و آن همه توصیه های خیرخواهانه ی کسانی که این روز سیاه را در چشم انداز نزدیک می دیدند تأثیری نگذاشت، و رهبری مجاهدین، کرد آنچه را کرد. و در این راه نیز دل خوش می داشت که عربده کشانی در اختیار دارد (پروار شده از خون هزاران شهید بالفعل و بالقوه) که به فرمان ولی نعمتانشان بر هر آن کس که سخنی در این باب می راند حمله ور شوند.

در این لحظات خطیر، همه ی ما - و نه فقط مجاهدین - رو در روی یک جنایت برنامه ریزی شده از سوی حاکمان ایران و عوامل بومی آن ها در عراق قرار گرفته ایم، در حق کسانی که تنها گناهشان این بود و شاید در آینده نیز این باشد که برای دیگرگون کردن مناسبات ستمگرانه ی جامعه ی عصر سرمایه داری، وارد مناسباتی قبیله پی شده اند.

و همه ی ما موظفیم که در حد توان خود از به سامان رسیدن این جنایت برنامه ریزی شده ممانعت کنیم.

نه در دفاع از سازمانی غیر قابل دفاع. بلکه در دفاع از ساده ترین حقوق اولیه ی انسان. و در دفاع از جان کسانی که ملایان برای دریدنشان چنگ و دندان تیز کرده اند.

اما برای یافتن پاسخ درست به یک مسأله، نخستین شرط، داشتن صورت درست مسأله، در پیش روست. نمی توان به مسأله پی که صورت آن نادرست مطرح شده باشد، پاسخی درست داد.

صورت مسأله چیست؟

صورت مسأله، یا به عبارت بهتر، پارامترهای معلوم، این هاست:

۱ - بعد از اشغال عراق به وسیله ی آمریکا، کوچک ترین امکان ورود نظامی افراد مستقر در پادگان اشرف به ایران بدون حمایت همه جانبه ی عینی آمریکا مطلقاً امکان پذیر نبود، نیست، و نخواهد بود. حمایتی که با توجه به توازن قوا هیچ معنایی نمی تواند داشته باشد به جز قرار دادن «ارتش آزادی بخش ملی» تحت

فرماندهی مستقیم آمریکا. و هیچ نتیجه‌ی نمی‌تواند به بار آورد به جز اشغال ایران، و پرکردن حفره‌ی اصلی باقی مانده از «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ» بوش و چینی، به وسیله‌ی آمریکا با استفاده از افراد پادگان اشرف به عنوان پیشمرگان خود.

هیچ خرد سالمی نمی‌تواند بپذیرد که در عراق امروز، می‌توان «ارتش»‌ی را از پادگانی واقع در پنجاه کیلومتری ایران، و در منطقه‌ی پر از دشمنان (عوامل ملایان در عراق، و همچنین بخش‌هایی از مردم عراق) به اندازه‌ی یک قدم هم، به جلو راند.

۲ - قبل از بمباران مراکز اصلی در ایران، حتی برای خود ارتش آمریکا نیز ورود به خاک ایران و مقابله با نیروهای نظامی ایران غیر ممکن است. چنین کاری را آمریکا با کشور کوچک عراق، آن هم بعد از فروپاشیدگی‌های فراوان محصول جنگ با ایران، جنگ با بوش پدر، تحریم بی‌رحمانه‌ی اقتصادی به مدت ده سال و... نتوانست انجام دهد. و تازه، به هنگام ورود به عراق هم اگر نیروهای کرد عراقی موجود و فعال در خود عراق، با پایگاه وسیع در میان مردم منطقه‌ی خودشان، به آمریکا کمک نمی‌کردند، سرنوشت تجاوز آمریکا به عراق، به گونه‌ی دیگر رقم می‌خورد.

۳ - رهبری مجاهدین در تمام این سال‌های اشغال، به امید به ثمر رسیدن تلاش‌هایش برای حمله‌ی آمریکا به ایران، با تمام توان خود کوشید تا افراد پادگان اشرف را در عراق - و در شرایطی که به آن اشاره شد - نگاه دارد. «باتمام توان»، یعنی با تمام توان. و چون قصد در این نوشته ورود به مباحثی از این دست نیست به ذکر چند و چون این قضیه نمی‌پردازم.

۴ - همین امیدهای واهی و رؤیاهای ناخوش تعبیر رهبری مجاهدین بود که آن‌ها را هر روز بیشتر از روز پیش به سمت تلاش در جهت حفظ منافع آمریکا و اسرائیل و تأمین خواسته‌های آنان تا به آنجا راند که دیده ایم و می‌بینیم...

۵ - رهبری مجاهدین، همچنان اصرار دارد که افراد پادگان اشرف را در عراق نگاه

دارد. در عراقی که اکثر نیرو های حکومت آن را دشمنان و تشنه به خونان مجاهدین تشکیل می دهند. و عراقی که آمریکا در آن (مثل همه جای دیگر دنیا) تنها به منافع خود می اندیشد، نه به قوانین و کنوانسیون های بین المللی و این جور چیزها که او را به عنوان دولت اشغالگر موظف به حفظ جان افراد پادگان اشرف می کند.

و اصلاً این، کاملاً طبیعی است که آمریکا - همان طور که در همین حرکت اخیرش در ارتباط با پادگان اشرف نشان داده است - به چیزی که نمی تواند تعهد داشته باشد قراردادها و قوانین بین المللی است.

پاسخ مسأله چیست؟

یافتن پاسخ مسأله - دستکم در تئوری - بعد از در دست داشتن صورت درست مسأله چندان دشوار نیست:

۱- قبل از هر چیز، باید تمام توان خود را برای ممانعت از سپرده شدن در حدود سه هزار و پانصد انسان در اختیار دشمنانشان، یعنی حکومت فعلی عراق، به کار برد.

۲- مجاهدین، در طی این سال ها، همان طور که قبلاً هم بار ها نوشته بودم، می توانستند با تلاشی کمتر از یک صدم یا حتی یک هزارم تلاش برای نگاه داری افراد پادگان اشرف در عراق، به خروج امن اینان از کشوری که جز با تحت فرمان ارتش آمریکا قرار گرفتن نمی توان از آن به سوی ایران لشگرکشی کرد اقدام کنند. و در حال حاضر نیز به چنین کاری قادرند. اما نه تنها چنین نمی کنند، بر هر کس که اینان را به چنین کاری فرا بخواند به همان شیوه ی آلوده و رسوا و لورفته ی همیشگیشان می تازند.

کار دشمن، آدم کشی است. فاجعه آفرینی است. این روشن است و نیازی به توضیح ندارد. اما نگاه داشتن بدون دلیل (بدون دلیل موجه و عقلانی، نه رجزخوانی) افراد پادگان اشرف در عراق که سرانجام به تسلیم اینان - عملاً - به وسیله ی رهبری مجاهدین به دشمن آدم کش فاجعه آفرین می انجامد،

مشارکت - مشارکت مستقیم و بی تردید - در جنایتی است که احتمالاً انجام خواهد پذیرفت.

۳ - و بنابر این:

مجاهدین می توانند هر چه دلشان بخواهد بگویند و بنویسند. اما تأکید بر این وظیفه ی میرم رهبری مجاهدین، باید با هر نوع دفاعی از حقوق افراد پادگان اشرف، توأم و همزمان و همزمان باشد. وگرنه نتیجه، چیزی نخواهد بود به جز تأیید عمل مشارکت این رهبری در فاجعه ی احتمالی در پیش رو.

۴ - با آنچه مجاهدین در جریان هفده ژوئن با آن «خودسوزی» های معروف نشان داده اند، و بیشتر از آن، با آنچه آقای مسعود رجوی در دو سه جلسه ی شورای ملی مقاومت (قبل از تابستان ۱۳۷۹ که راقم این سطور از شورا کناره گیری کرد) اظهار داشته اند، و مخصوصاً از ذکر آن خودداری می کنم، بیم دیگری نیز می رود...

... آقای رجوی، بعد از ماجرای آن «خودسوزی» ها نیز در پیامی که در سایت ها ی مجاهدین و نشریه ی رسمی آن ها منتشر شد تأکید کرده اند که در همان موقع می توانستند پیام بدهند اما (به تصریح عینی خودشان) ترسیده اند که پیامشان کار را بدتر کند. و معنای این «بدتر کردن» مشخص است: واداشتن تعداد بیشتری از افراد به خودسوزی.

طبعاً در دستگاه ایده نولوژیک مجاهدین - به خصوص بعد از فعل و انفعالات اواخر سال ۱۳۶۲ و اوایل سال ۱۳۶۴ - «شهادت» معنایی دیگر دارد... همچنان که تفسیر قیام عاشورا به روایت امروز مجاهدین، که بیشتر به روایت رسمی روحانیون و سینه زنان نزدیک است تا به واقعیت شور و شعور برانگیز آن قیام سنجیده و برنامه ریزی شده. *

اما در این مورد استثنائاً باید گفت «خوشبختانه»، در این دستگاه ایده نولوژیک، پیروان، موظف به اطاعت بی چون و چرای رهبر عقیدتی خود هستند، و در لحظه ی اقدام به عملی که بر خلاف فرمان ایده نولوژیک اوست، اساساً دیگر نمی

توانند «مجاهد» نامیده شوند.

از این رو:

باید اکیداً از آقای رجوی خواسته شود که پیشاپیش، اقدام به هر نوع خودسوزی و کارهایی از این نوع را در صورت بروز وقایع ناخوش آیند، ممنوع اعلام کنند.
حتی - به تعبیری دیگر - نیازی هم به این درخواست نیست؛ و ایشان در صورت سرباز زدن از این وظیفه ی طبیعی خود در این مورد، در صورت وقوع حوادثی از آن نوع، بی تردید مسئولیتی غیر قابل گذشت، در آن حوادث، به عهده خواهند داشت.

۵ - حکومت ملّایان، و عوامل ایرانی و عراقی او باید بدانند که تجاوز آنان به حریم حتی یک تن از ساکنان پادگان اشرف، چیزی نیست که با بی تفاوتی مردم ایران و ابوزیسیون سالم ایرانی روبرو شود.

آنچه میان مردم ایران و ابوزیسیون سالم ایرانی با مجاهدین می گذرد، هیچگونه همנוعی و همسنخی و قرابتی با تضاد ملایان و عوامل ایرانی و عراقیشان با مجاهدین ندارد. تضاد ملایان با مجاهدین، جزئی از تضاد آن ها با همه ی مردم ایران است.

سه شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۸۷

۹ سپتامبر ۲۰۰۸

www.ghoghnoos.org

* برای نگاهی دیگر به چند و چون واقعه ی عاشورا، و تفاوت های کیفی آن با تصویر نادرستی که معمولاً از آن ارائه می شود - از جمله - مراجعه به مقاله ی زیر به همین قلم، خالی از فایده نیست:

یک وادی، آن طرف تر عاشورا

<http://www.ghoghnoos.org/tarikh/tarikh01/vadi01.html>